

مقایسه ادراک از نحوه فرزندپروری، طرحواره‌های ناسازگار اولیه و هوش معنوی در دختران با و بدون والدین مطلقه

سیدمجتبی عقیلی^{۱*}، عاصمه مهینی^۲، انسیه بابایی^۳، میترا نمازی^۴

۱. استادیار روانشناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. کارشناس ارشد روانشناسی، دانشگاه پیام نور، گرگان، ایران

۳. استادیار روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۴. کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی، واحد شاهرود، دانشگاه علوم و تحقیقات، شاهرود، ایران

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۳۰

Comparison of Perceptions of Parenting Style, Early Maladaptive Schemas and Spiritual Intelligence in Girls with and Without Divorced Parents

Seyed Mojtaba Aghili^{1*}, Asemeh Mahini², Ensiyeh Babae³, Mitra Namazi⁴

1. Assistant Professor of Psychology, Payame Noor University, Tehran, Iran

2. M. Sc. in Psychology, Payame Noor University, Gorgan, Iran

3. Assistant Professor of Psychology, Payame Noor University, Tehran, Iran

4. M. Sc. in Psychology, Shahrood Branch, University of Science and Research, Shahrood, Iran

Received: 2023/05/20

Accepted: 2023/09/10

10.30473/sc.2024.69600.2935

Abstract

Introduction: Family is the smallest social unit, its stability or instability affects family members and society. The purpose of this research was to compare the perception of parenting style, early maladaptive schemas and spiritual intelligence in girls with and without divorced parents in Gorgan city. **Method:** This study was a causal-comparative descriptive research. The socio-statistics were all female students of the second year of secondary school in Gorgan in the academic year 2022-2023. 150 students (75 students with divorced parents and 75 students without divorced parents) were selected by purposive sampling method. The research tools were Arrindell et al.'s (1999) parenting perception questionnaires, Yang's (1998) early maladaptive schemas, and King's (2008) spiritual intelligence. To analyze the data, the statistical method of multivariate variance analysis and SPSS version 24 software were used. **Findings:** The results showed that there is a significant difference between girls with and without divorced parents in terms of perception of parenting style, primary incompatible schemas and spiritual intelligence ($P < 0.05$). **Conclusion:** Based on the findings of the research, it can be concluded that students with divorced parents in the schemas of cut and rejection, impaired limits and listening to excessive noise; They had a permissive and authoritarian parenting style and less spiritual intelligence than girls without divorced parents, and attention to their correction should be taken into consideration by psychotherapists.

Keywords: Perception of Parenting Style, Primary Maladaptive Schemas, Spiritual Intelligence, Divorced Parents.

چکیده

مقدمه: خانواده کوچکترین واحد اجتماعی است ثبات یا ناپایداری آن بر اعضای خانواده و جامعه اثر می‌گذارد. هدف پژوهش حاضر، مقایسه ادراک از نحوه فرزندپروری، طرحواره‌های ناسازگار اولیه و هوش معنوی در دختران با و بدون والدین مطلقه شهر گرگان بود. **روش:** این مطالعه، یک پژوهش توصیفی از نوع علی-مقایسه‌ای بود. جامعه‌آماري کلیه دانش‌آموزان دختر دوره دوم متوسطه شهر گرگان در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ بودند. تعداد ۱۵۰ دانش‌آموز (۷۵ دانش‌آموز با والدین مطلقه و ۷۵ دانش‌آموز بدون والدین مطلقه) با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش پرسشنامه‌های ادراک از نحوه فرزندپروری آریندل و همکاران (۱۹۹۹)، طرحواره‌های ناسازگار اولیه یانگ (۱۹۹۸) و هوش معنوی کینگ (۲۰۰۸) بود. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش آماری تحلیل واریانس چندمتغیری و نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۴ استفاده شد. یافته‌ها: نتایج نشان داد که بین دختران با و بدون والدین مطلقه از لحاظ ادراک از نحوه فرزندپروری، طرحواره‌های ناسازگار اولیه و هوش معنوی تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0.05$). **نتیجه‌گیری:** بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که دانش‌آموزان با والدین مطلقه در طرحواره‌های حوزه بریدگی و طرد، محدودیت‌های مختل و گوش به زنگی مفرط؛ سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و مستبدانه و هوش معنوی کمتری نسبت به دختران بدون والدین مطلقه داشتند و توجه به اصلاح آنها بایستی مدنظر متخصصین روان‌درمانی قرارگیرد.

کلیدواژه‌ها: ادراک از نحوه فرزندپروری، طرحواره‌های ناسازگار اولیه، هوش معنوی، والدین مطلقه.

مقدمه

بی‌تردید خانواده بنیادی‌ترین و جهان‌شمول‌ترین نهاد اجتماعی است که آمادگی لازم را در افراد برای حضور و مشارکت در اجتماعات بزرگ‌تر ایجاد می‌کند (درگاهی، قاسمی و بیرانوند، ۱۳۹۷). از نظر فلاسفه اجتماعی، انسان موجود اجتماعی تلقی شده و به واسطه قرارگرفتن در محیط اجتماعی تعاملاتی نظیر روابط خانوادگی، دوستی دارد. در این مقوله، خانواده از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا یکی از عناصر اصلی جامعه محسوب می‌شود و برای داشتن یک جامعه امن، داشتن خانواده‌های سالم امری ضروری به نظر می‌رسد (سورک^۱، ۲۰۲۰). در واقع، خانواده سالم متشکل از افرادی است که از سلامت روانی و روابط مطلوبی با یکدیگر برخوردار هستند (کرانز، روف و سان^۲، ۲۰۲۱). نتیجه این که سلامت اعضای خانواده و روابط آن‌ها آثار مثبتی در جامعه خواهد گذاشت (رشادی، گاپایگانی، بیات و مجدیان، ۱۳۹۸). فرزندان طلاق به دلیل ویژگی‌های روانی-اجتماعی ویژه، در معرض آسیب‌های روانی و اختلالات شخصیتی هستند که علاوه بر سلامت روانی، می‌تواند عملکرد کلی آنها را تحت تأثیر قرار دهد (واینینگس و عثمان^۳، ۲۰۲۰).

فرزندان طلاق به ویژه در سنین نوجوانی که با بحران‌های شدید جسمانی، احساسی و تحولات اجتماعی روبه‌رو هستند، نسبت به همسالان خود آسیب‌پذیرترند و ممکن است با نوسان‌های شدید روحی روبه‌رو شوند (جعفرزاده، شریعتمدار و قره‌داغی، ۱۴۰۰). شیوه‌های تعامل والدین با کودکان و یا نوجوانان تأثیر شگرفی بر سلامت روانی و بروز برخی علایم روانپزشکی دارد (کانگ، لی، یائو، سوی^۴ و همکاران، ۲۰۲۴). براساس دیدگاه صاحب‌نظران، شیوه‌های فرزندپروری^۵، یکی از سازه‌های جهانی است که بیانگر روابط عاطفی و نحوه ارتباط کلی والدین با فرزندان است که عاملی مهم برای رشد و تکوین شخصیت و شکل‌گیری هویت نوجوانان به شمار می‌رود (شایخ، ین‌تسای^۶، ۲۰۲۲). در این میان نوع برخورد والدین می‌تواند در کمک به نوجوانان برای رویارویی با این چالش بزرگ اثرگذار باشد و بر طبق نظر بامریند سبک‌های فرزندپروری

در دو بعد پذیرش/پاسخگویی و کنترل/انتظارات با یکدیگر تفاوت دارند (کایسلینگ^۷، ۲۰۲۱). با توجه به این دو بعد، بامریند، چهار سبک فرزندپروری را بیان می‌کند: سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه^۸، مستبدانه^۹، آسان‌گیر^{۱۰} و غافل^{۱۱} (فکور، صاحب‌دل و ابراهیم‌پور، ۱۴۰۱). سبک فرزندپروری مستبدانه با سطح بالای مطالبه‌گری در کنار سطح پایین پاسخ‌گویی نمود پیدا می‌کند. والدین دارای سبک مقتدرانه سطح مطالبه‌گری و پاسخ‌گویی بالایی دارند. در سبک آسان‌گیرانه، والدین سطح مطالبه‌گری کم و سطح پاسخ‌گویی بالا دارند (شفیعی، عباسی و قدم‌پور، ۱۴۰۱). در سبک سهل‌انگارانه، سطح پایین مطالبه‌گری و پاسخ‌گویی همراه با حمایت و توجه نداشتن از سوی والدین نسبت به فرزندان مشهود است (چن، هی، سای و فان^{۱۲}، ۲۰۲۰). نتایج مطالعات حدادیان و همکاران (۱۳۹۹) نشان داد که فرزندان طلاق سبک‌های دلبستگی ناایمن و اختلالات رفتاری دارند. سبک فرزندپروری مستبدانه پیشینی کننده سازگاری پس از طلاق در کودکان است (کردی، ۱۴۰۱).

به‌منظور سازش‌یافتگی فرزندان طلاق باید بر عواملی که فرآیند تحول را به‌نجار می‌کند تأکید ورزید، یکی از این عوامل طرحواره‌ها هستند. از نظر یانگ^{۱۳}، طرحواره‌های ناسازگار^{۱۴}، الگوهای هیجانی و شناختی خودآسیب‌رسان در فرد هستند که در ابتدای رشد و تحول در ذهن شکل می‌گیرند، موضوعات ثابت و درازمدت که در مسیر زندگی تکرار می‌شوند (آکسو، کایار، توفان، کتوک^{۱۵} و همکاران، ۲۰۲۲). در واقع این طرحواره‌ها باورهایی هستند که افراد درباره خود، دیگران و محیط دارند و به طور معمول از ارضا نشدن نیازهای اولیه به خصوص نیازهای عاطفی در دوران کودکی سرچشمه می‌گیرند. طرحواره‌ها به دلیل ارضاء نشدن نیازهای هیجانی اساسی دوران کودکی به وجود می‌آیند و این زمانی است که نیازهای اساسی و روانشناختی جهان‌شمول (دلبستگی ایمن، خودگردانی، آزادی در بیان نیازها و هیجانات سالم، خودانگیختگی و محدودیت‌های واقع‌بینانه) ارضاء نمی‌شوند (رستمی و ابراهیمی، ۱۴۰۲). به طور کلی ۱۵

7. Kaisling

8. Authoritatively

9. Despotie

10. permissive

11. Negligence

12. Chen, He, Tsai and Fan

13. Young

14. Inconsistent schemas

15. Aksu, Kayar, Tufan, Kütük

1. Sorek

2. Kranz, Ruf and Sun

3. Weinings & Osman

4. Kang, Lee, Yao, Sui

5. Parenting methods

6. Shaykh, Yen Tsai

توانایی فیزیکی و مادی، توانایی ورود به سطح معنوی بالاتر، توانایی یافتن تقدس در فعالیت‌ها، رویدادها و روابط روزمره، توانایی به کارگیری منابع معنوی برای حل مسائل زندگی، توانایی انجام رفتار فاضلانه و ظرفیت پرهیزگاری است (وموم، ساینگ، سامباسیوان و کنگ، ۲۰۲۳). در حقیقت برخورداری از هوش معنوی، به همه افراد این فرصت را می‌دهد که در مقابل واقعیت‌های مادی و معنوی حساس باشند و معنویت و باور به وجود خدا را یکی از ارکان محوری در زندگی خود قرار دهند (افشانی و ابویی، ۱۴۰۱). نتایج پژوهش عقیلی و خدایی (۱۳۹۷) نشان داد که هوش معنوی و نگرش مذهبی، در دختران دارای خانواده‌های عادی بیشتر از دختران دارای خانواده‌های طلاق است. هوش معنوی پیشبینی کننده سلامت روان فرزندان طلاق است (ورزیده و حمید، ۱۳۹۴). با توجه به اینکه فرزندان طلاق مشکلات سازگاری بیشتری نسبت به فرزندان عادی دارند، ارتباط مستقیمی بین معنویت و مذهب با سازگاری روان‌شناختی و اجتماعی دارد می‌توان از آموزش هوش معنوی در جهت سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان بهره برد (منصوری و حسینی فر، ۱۳۹۹). معنویت می‌تواند تعیین کننده سازگاری روانی باشد (سالسن و همکاران، ۲۰۲۰).

پژوهش‌های مربوط به اثر طلاق یا نقص در پایه خانواده هر کدام به بخشی از مشکلات فرزندان به عنوان خروجی طلاق اشاره نموده‌اند. آنچه به عنوان شکاف پژوهشی مطرح شده این است که، پژوهشی که به مقایسه ادراک از نحوه فرزندپروری، طرحواره‌های ناسازگار اولیه و هوش معنوی دختران با و بدون والدین مطلقه بپردازد، بسیار کم و اغلب محدود به سنجش همبستگی بود. همچنین به نظر می‌رسد انجام پژوهش‌های بیشتر در جهت درک بهتر تفاوت نحوه فرزندپروری، طرحواره‌های ناسازگار اولیه و هوش معنوی در دختران با والدین مطلقه می‌تواند چشم‌انداز شفاف‌تری از چگونگی روابط این دو متغیر به دست دهد. با توجه به اینکه نوجوانان قشر مهم و آینده‌ساز کشور هستند، انجام کارهای مقایسه‌ای درباره آنان بسیار ضروری به نظر می‌رسد؛ بنابراین، با توجه به اهمیت موضوع در این زمینه، پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سوال می‌باشد که آیا بین ادراک از نحوه فرزندپروری، طرحواره‌های ناسازگار اولیه و هوش معنوی در دختران با و بدون والدین مطلقه تفاوت معنادار وجود دارد؟

طرحواره در قالب ۵ حوزه مورد بررسی و تأیید قرار گرفته‌اند که عبارتند از: ۱. حوزه بریدگی و طرد (محرومیت هیجانی، رهاشدگی بی‌ثباتی، بی‌اعتمادی بد رفتاری، انزوای اجتماعی بی‌گانگی، نقص/شرم)، ۲. خودگردانی و عملکرد مختل (شکست، وابستگی/بی‌کفایتی، آسیب‌پذیری در برابر ضرر و بیماری، رفتاری/خویش‌ناتوانی)، ۳. دیگر جهت‌مندی (اطاعت و ایثارگری)، ۴. گوش بزنگی بیش از حد و بازداری (بازداری هیجانی و معیارهای سرسختانه) و ۵. محدودیت‌های مختل (استحقاق/بزرگ‌منشی و خویش‌ناتوانی/خودانضباطی ناکافی) (وایرا، کاس و گریفیثس، ۲۰۲۳). طرحواره باعث می‌شود افراد هنگام نتیجه‌گیری از تجربیاتشان مرتکب سوگیری در تفسیر رویدادها شوند، این سوگیری‌ها در آسیب‌شناسی روانی به صورت سوء تفاهم، نگرش‌های تحریف شده، فرض‌های نادرست، هدف‌ها و انتظارات غیرواقع‌بینانه پدیدار می‌شوند (دستال، پیلکینگتون، ۲۰۲۳). طرحواره‌های ناسازگار اولیه یکی از عوامل تعیین‌کننده در استفاده از راهبردهای نامناسب کنار آمدن با مشکلات است و منجر به استفاده از سبک‌های مقابله‌ای ناکارآمد و رفتارهای اجتنابی می‌گردد (دربا، محمودپور، ایجاد و یوسفی، ۱۴۰۰). در اثر کارکرد ناسالم خانواده‌های دچار طلاق، فرزندان به‌جای اینکه خانواده را پناهگاهی آرامش‌بخش بدانند، آن را عامل آشفتگی و تنش قلمداد می‌کنند که منجر به شکل‌گیری طرحواره‌های حوزه بریدگی و طرد می‌شود (جعفرزاده و همکاران، ۱۴۰۰). میانگین طرحواره‌های ناسازگار اولیه در دختران دارای خانواده‌های عادی، کمتر از دختران دارای خانواده‌های طلاق است (عقیلی و خدایی، ۱۳۹۷).

با توجه به اینکه فرزندان طلاق مشکلات سازگاری بیشتری نسبت به فرزندان عادی دارند، ارتباط مستقیمی بین معنویت و مذهب با سازگاری روان‌شناختی و اجتماعی فرزندان طلاق دارد (منصوری و حسینی فر، ۱۳۹۹). هوش معنوی^۲، بیانگر مجموعه‌ای از توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و منابع معنوی است که کاربر است آنها در زندگی روزانه می‌تواند موجب افزایش انطباق‌پذیری فرد شود (پینتو، ویگا، گویدز و نانس، ۲۰۲۳). هوش معنوی دارای پنج توانایی برای بهره‌گیری از منابع دینی و معنوی می‌باشد که شامل قابلیت

1. Vaira, Cass and Griffiths
2. Dastal, Pilkington
3. Spiritual Intelligence
4. Pinto, Viga, Guides and Nance

روش شناسی پژوهش

این پژوهش توصیفی از نوع علی-مقایسه‌ای بود. جامعه آماری کلیه دانش‌آموزان دختر دوره دوم متوسطه شهر گرگان در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ بودند. تعداد ۱۵۰ دانش‌آموز (۷۵ دانش‌آموز با والدین مطلقه و ۷۵ دانش‌آموز بدون والدین مطلقه) با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. روش اجرای پژوهش این‌گونه بود که از بین مدارس موجود در شهر گرگان، از طریق فهرست ارائه شده از آموزش و پرورش، به تصادف ۲ مدرسه در منطقه دو شهر گرگان انتخاب شد. در مرحله بعد از هر مدرسه نیز پس از کسب اطلاع از تعداد کلاس‌ها، یک پایه دوم متوسطه به صورت تصادفی انتخاب شدند. با کمک مشاور مدرسه، فرزندان طلاق شناسایی شده و طی جلسه توجیهی و کسب رضایت آگاهانه تعداد ۷۵ دانش‌آموز فرزند طلاق و ۷۵ دانش‌آموز بدون والدین مطلقه مورد بررسی قرار گرفتند و در گام نهایی پرسشنامه‌های مورد نظر در اختیار اعضای نمونه قرار داده شد. ملاک‌های ورود شامل تمایل به شرکت در پژوهش، گذشت حداقل ۱ سال از طلاق والدین، عدم دریافت خدمات مشاوره‌ای و استفاده از داروهای روان‌درمانی در زمان مطالعه بود و ملاک‌های خروج شامل عدم تمایل به شرکت در پژوهش و وجود پرسشنامه‌های مخدوش بود. برای تحلیل داده‌ها با استفاده نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۴، از روش تحلیل واریانس چند متغیره استفاده شد.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه ادراک از نحوه فرزندپروری: پرسشنامه استاندارد ادراک از نحوه فرزندپروری توسط آریندل و همکاران (۱۹۹۹) ساخته شده که شامل ۲۲ سوال است که بر اساس طیف لیکرت پنج گزینه‌ای نمره‌گذاری می‌شود. اعتبار این پرسشنامه به روش ضریب آلفای کرونباخ برای سبک مستبدانه ۰/۷۷، سبک سهل‌گیرانه ۰/۷۲ و سبک مقتدرانه ۰/۷۷ به دست آمد (آریندل و همکاران، ۱۹۹۹). این پرسشنامه در ایران توسط حسینی‌نسب و همکاران (۱۳۹۱) ترجمه و مورد ارزیابی قرار گرفت، ضریب اعتبار آن برای سه خرده مقیاس سبک مستبدانه، سبک سهل‌گیرانه و سبک مقتدرانه با استفاده از روش بازآزمایی به ترتیب ۰/۸۳، ۰/۸۹ و ۰/۹۳ به دست آمد. همچنین ضریب آلفای کرونباخ به

دست آمده نیز برای سه خرده به ترتیب برابر ۰/۸۱، ۰/۶۹ و ۰/۷۷ محاسبه گردید. در پژوهش حاضر پایایی پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۶ به دست آمد.

پرسشنامه هوش معنوی ۲: این پرسشنامه توسط کینگ (۲۰۰۸) ساخته شده و دارای ۲۴ عبارت است. آزمودنی باید میزان موافقت یا مخالفت خود با هر یک از عبارات آزمون را در یک مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای به صورت کاملاً، خیلی، نظری ندارم، کمی و به هیچ وجه، مشخص سازد. کینگ پایایی این پرسشنامه را با ضریب آلفای کرونباخ کل ۰/۹۲ و ضریب آلفای زیر مقیاس‌های آنها را به صورت تفکر انتقادی وجود ۰/۷۸، تولید معنای شخصی ۰/۷۸، آگاهی متعالی ۰/۷۸ و بسط هشیاری ۰/۹۱ گزارش کرده است. رقیبی و همکاران (۱۳۸۹) در تحقیقی با عنوان اعتباریابی مقیاس هوش معنوی کینگ در دانشجویان دانشگاه اصفهان به اعتباریابی مقیاس سنجش هوش معنوی کینگ پرداختند. در این پژوهش پایایی این مقیاس با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۸ برآورد شد. در پژوهش افشانی و ابویی (۱۴۰۱) ضریب پایایی از طریق بازآزمایی در یک نمونه ۷۰ نفری به فاصله زمانی متوسط دو هفته ۰/۶۷ محاسبه گردید. در پژوهش حاضر پایایی پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۶ به دست آمد.

پرسشنامه طرحواره‌های ناسازگار ۳: فرم کوتاه پرسشنامه طرحواره‌های ناسازگار اولیه، توسط یانگ و براون (۱۹۹۴)، از روی فرم پرسشنامه اصلی و ۲۰۵ سوالی طراحی شده است. فرم کوتاه دارای ۷۵ سوال شش گزینه‌ای است. طریقه نمره‌گذاری بر اساس طیف لیکرت شش گزینه‌ای است، گزینه‌های آن از کاملاً غلط=۱ تا کاملاً درست=۶ می‌باشد که نمره ۷۵ نشان‌دهنده کمترین میزان طرحواره‌های ناسازگار اولیه و نمره ۴۵۰ بازگوکننده بیشترین میزان طرحواره‌های ناسازگار اولیه است. فرم کوتاه این پرسشنامه ۱۵ طرحواره را با ۵ حوزه می‌سنجد که عبارتند از: حوزه بریدگی و طرد (محرومیت هیجانی، گویه‌های ۱ تا ۵، ره‌اشدگی/بی‌ثباتی: گویه‌های ۶ تا ۱۰، بی‌اعتمادی/بدرفتاری: گویه‌های ۱۱ تا ۱۵، انزوای اجتماعی/بیگانگی: گویه‌های ۱۶ تا ۲۰، نقص/شرم: گویه‌های ۲۱ تا ۲۵)، حوزه خودگردانی و عملکرد مختل (شکست: گویه‌های ۲۶ تا ۳۰، وابستگی/بی‌کفایتی: گویه‌های ۳۱ تا ۳۵، آسیب‌پذیری در برابر ضرر و بیماری: گویه‌های ۳۶ تا ۴۰، گرفتاری/خویشتن تحول نیافته:

همبستگی این پرسشنامه با عزت نفس، درماندگی‌های روانشناختی، اختلالات شخصیتی و نگرش‌های ناکارآمد، همگی معنادار بوده‌اند (نعامی و پورمیدانی، ۱۳۹۶). در پژوهش دربار و همکاران (۱۴۰۰) مقدار آلفای کرونباخ به دست آمده برای خرده مقیاس‌های پرسشنامه بین ۰/۹۲ تا ۰/۶۷ بود. در پژوهش حاضر پایایی پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۱ به دست آمد.

یافته‌های پژوهش

داده‌های جمعیت‌شناختی پژوهش نشان داد که میانگین و انحراف معیار سن شرکت کنندگان $16/02 \pm 1/23$ بود. از میان شرکت کنندگان پژوهش ۴۳/۸٪، یک و دو سال از طلاق والدین گذشته بود، ۲۷/۵٪ سه تا پنج سال و ۲۸/۷٪ بیش از پنج سال از طلاق والدینشان گذشته بود. در جدول ۱ شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش ارائه شده است.

گویه‌های ۴۱ تا ۴۵، حوزه دیگرجهت‌مندی (اطاعت: گویه‌های ۴۶ تا ۵۰، ایثارگری: گویه‌های ۵۱ تا ۵۵)، حوزه گوش بزنگی بیش از حد و بازداری (بازداری هیجانی: گویه‌های ۵۶ تا ۶۰، معیارهای سرسختانه: گویه‌های ۶۱ تا ۶۵) و حوزه محدودیت‌های مختل (استحقاق/بزرگ‌منشی: گویه‌های ۶۶ تا ۷۰ و خویشتن‌داری/خودانظباطی ناکافی: گویه‌های ۷۱ تا ۷۵)، برای پایایی خرده مقیاس‌های پرسشنامه آلفای کرونباخ از ۰/۶۲ تا ۰/۸۱ (عدم موفقیت) و برای نمره کل ۰/۹۶ به دست آمده است. همچنین پرسشنامه روایی همگرایی معناداری با مقیاس اندازه‌گیری آسیب‌شناسی روانی تایید می‌کند و روایی واگرایی معناداری با خودکارآمدی و خوش‌بینی دارد (اوتینگن و همکاران، ۲۰۱۷). در ایران پایایی پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌ها بین ۰/۵۴ تا ۰/۷۳ و نمره کل آن ۰/۸۶ به دست آمده است. همچنین در تایید روایی همگرا و واگرا، ضرایب

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش به تفکیک گروه‌های مورد مطالعه

متغیر	دختران با والدین مطلقه		دختران بدون والدین مطلقه	
	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد
سهل‌گیرانه	۳۲/۳۴	۶/۸۲	۱۹/۷۰	۳/۲۶
مستبدانه	۲۹/۱۸	۵/۱۱	۲۰/۴۷	۴/۰۲
مقتدرانه	۲۰/۶۴	۴/۷۳	۳۱/۲۹	۵/۸۲
بریدگی و طرد	۸۷/۰۳	۷/۲۶	۲۶/۸۴	۴/۹۱
خودگردانی و عملکرد مختل	۴۴/۲۱	۵/۹۲	۴۲/۱۴	۶/۲۵
محدودیت‌های مختل	۶۳/۴۴	۶/۵۱	۳۱/۶۹	۵/۱۷
دیگرجهت‌مندی	۷۱/۳۹	۶/۴۹	۷۲/۱۳	۵/۳۲
گوش به زنگی مغرط	۵۸/۷۹	۵/۷۵	۲۸/۶۲	۵/۳۷
تفکر انتقادی وجود	۱۱/۵۴	۳/۴۱	۴۵/۳۶	۷/۱۵
تولید معنای شخصی	۱۹/۲۷	۴/۲۵	۲۰/۷۹	۴/۸۷
آگاهی متعالی	۲۱/۴۲	۲/۱۸	۲۹/۶۴	۴/۳۶
بسط‌هشیاری	۱۵/۶۴	۴/۳۳	۱۵/۹۳	۴/۲۵

دهنده نرمال بودن توزیع نمرات این متغیرها بود ($P > 0/05$). برای بررسی ماتریس همگنی واریانس-کوواریانس دو گروه در متغیرهای ادراک از نحوه فرزندپروری، طرحواره‌های ناسازگار اولیه و هوش معنوی، از آزمون ام‌باکس استفاده شد که نتایج به دست آمده ($M \text{ Box} = 14/258, P = 0/084$) فرض همگنی ماتریس واریانس-کوواریانس در دو گروه دختران در متغیرهای پژوهش را تایید می‌کند. بر اساس نتایج

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، میانگین و انحراف استاندارد نمرات گروه دختران با و بدون والدین مطلقه با یکدیگر تفاوت دارد. قبل از استفاده از آزمون پارامتریک تحلیل واریانس چندمتغیری، رعایت برخی پیش فرض‌ها ضروری است. برای بررسی نرمال بودن داده‌ها از آزمون کولموگروف-اسمیرنف استفاده شد. نتایج غیرمعنادار این آزمون برای متغیرهای پژوهش و مولفه‌های آنها نشان

آزمون لوین که نشان می‌دهد واریانس‌های دو گروه دختران با و بدون والدین مطلقه در متغیرهای ادراک از نحوه فرزندپروری ($F=1/321, P=0/249$)، طرحواره‌های ناسازگار اولیه ($F=1/451, P=0/087$) و هوش معنوی ($F=0/427, P=0/427$) در سطح جامعه با هم برابر می‌باشند. بنابراین آزمون تحلیل واریانس چندمتغیری قابل اجرا است. نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که سطوح معناداری همه آزمون‌ها به ویژه لامبدای ویلکز، قابلیت استفاده از تحلیل

واریانس چندمتغیری را مجاز می‌شمارد. این نتایج نشان داد که در بین دو گروه دختران با و بدون والدین مطلقه حداقل از نظر یکی از متغیرهای وابسته تفاوت معناداری وجود دارد و تفاوت‌های مشاهده شده مربوط به عضویت گروهی است. به منظور تعیین اینکه دو گروه مورد مطالعه در کدامیک از مولفه‌های متغیرهای وابسته با یکدیگر تفاوت آماری معناداری دارند، تحلیل واریانس چند متغیره مورد بررسی قرار گرفت و نتایج در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۲. نتایج آزمون معناداری تحلیل واریانس چندمتغیری بر روی متغیرها

منبع	آزمون	مقدار	F	معناداری	ضریب اتا
گروه	اثر پیلاهی	۰/۴۰	۲۲/۳۹*	۰/۰۰۱	۰/۴۰
	لامبدای ویلکز	۰/۵۰	۲۲/۳۹*	۰/۰۰۱	۰/۴۰
	اثر هتلینگ	۰/۵۸	۲۲/۳۹*	۰/۰۰۱	۰/۴۰
	بزرگترین ریشه خطا	۰/۵۸	۲۲/۳۹*	۰/۰۰۱	۰/۴۰

* $P<0/01$

جدول ۳. نتایج تحلیل واریانس چندمتغیره (مانوا) برای بررسی تفاوت گروه‌ها در متغیرها و مولفه‌های آن‌ها

منبع تغییرات	متغیرهای وابسته	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	معناداری	ضریب اتا
گروه	سهل گیرانه	۷۴۱/۵۸	۱	۷۴۱/۵۸	۸/۳۵*	۰/۰۰۲	۰/۴۲
	مستبدانه	۸۱۹/۶۶	۱	۸۱۹/۶۶	۱۱/۲۶*	۰/۰۰۱	۰/۳۸
	مقتدرانه	۲۱۶/۴۹	۱	۲۱۶/۴۹	۵/۱۹**	۰/۰۰۳	۰/۱۲
	بریدگی و طرد	۴۳۶/۵۲	۱	۴۳۶/۵۲	۳۶/۷۴*	۰/۰۰۱	۰/۲۵
	خودگردانی و عملکرد مختل	۳۷۹/۴۱	۱	۳۷۹/۴۱	۲۹/۶۸	۰/۰۰۷	۰/۰۹
	محدودیت‌های مختل	۵۳۴/۶۵	۱	۵۳۴/۶۵	۳۹/۸۸*	۰/۰۰۱	۰/۴۷
	دیگر جهت‌مندی	۴۴۳/۸۱	۱	۴۴۳/۸۱	۳۷/۱۲	۰/۰۱۵	۰/۰۵
	گوش به زنگی مفرط	۳۹۷/۳۲	۱	۳۹۷/۳۲	۲۰/۴۸**	۰/۰۰۱	۰/۱۹
	تفکر انتقادی وجود	۱۶۷/۲۵	۱	۱۶۷/۲۵	۹/۵۲*	۰/۰۰۱	۰/۱۵
	تولید معنای شخصی	۲۹۲/۵۴	۱	۲۹۲/۵۴	۱۳/۶۶	۰/۰۱۸	۰/۰۱
	آگاهی متعالی	۳۸۲/۷۳	۱	۳۸۲/۷۳	۱۵/۴۲*	۰/۰۰۱	۰/۱۸
	بسط هشیاری	۳۵۶/۹۴	۱	۳۵۶/۹۴	۱۴/۷۵	۰/۰۲۱	۰/۰۲

** $P<0/01$ * $P<0/05$

همان‌طور که در جدول ۳ ملاحظه می‌شود، بین گروه دختران با و بدون والدین مطلقه در ادراک از نحوه فرزندپروری، طرحواره‌های ناسازگار اولیه و هوش معنوی تفاوت معنادار وجود داشت.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف مقایسه ادراک از نحوه فرزندپروری، طرحواره‌های ناسازگار اولیه و هوش معنوی در دختران با و

بدون والدین مطلقه انجام شد. نتایج نشان داد که دختران با والدین مطلقه، سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و مستبدانه داشتند. این یافته با نتایج مطالعات کردی (۱۴۰۱)، حدادیان و همکاران (۱۳۹۹)، چن و همکاران (۲۰۲۰) همسو بود. در تبیین این یافته می‌توان گفت که فرزندپروری مستبدانه با تقاضاهای بالای والدین و پاسخ‌دهی کم آنها مشخص می‌شود. والدین مستبد انتظارهای بسیار بالایی از فرزندان خود دارند و کاهش عزت‌نفس از ویژگی‌های فرزندان خانواده‌های

مستبد است. همچنین والدین مستبد به دلیل محدود کردن ابراز وجود فرزندان، حس بیگانگی که نقطه مقابل احساس تعهد است را به وجود می‌آورند و نیز بررسی‌های آنان حاکی از آن است که اگر حالات تحمیل شده به کودک نامطلوب و نامناسب باشند منجر به بی‌علاقگی فرزندان به کند و کاو می‌گردد و فرزندان تصور می‌کنند والدین بدون در نظر گرفتن احساس امنیت فرزندانشان اوضاع زندگی را متزلزل کرده‌اند (کایسلینگ، ۲۰۲۱). همچنین فرزندان که سبک فرزندپروری والدین را مستبدانه ادراک می‌کنند تصور می‌کنند شخصیت، تمایلات و نیازهای فرزندان مورد توجه والدین نیست، بحران جایگزین امنیت، تزلزل جایگزین ثبات و خشم جایگزین محبت، وابستگی جایگزین استقلال می‌شود. بدیهی است که در خانواده‌هایی که چنین اوضاعی حاکم باشد، فرزندان خویشتن خود را تهی از ارزش و دنیای پیرامون خود را خالی از محتوا می‌بینند (حدادیان و همکاران، ۱۳۹۹). در خانواده‌های با سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه نظم و ترتیب و قانون کمی حکم‌فرما است و پایبندی اعضا به قوانین و آداب و رسوم اجتماعی بسیار کم است، والدین سهل‌گیر در ابعاد کنترل و خواسته‌های معتدل در پایین‌ترین سطح هستند، فعالیت و خانواده نامنظم و اعمال مقررات، اهمال کارانه است. فقدان خواسته‌های معقول همراه با خودداری از ارائه دلیل به فرزندان، منجر گشته دختران با والدین مطلقه، سبک فرزندپروریشان را سهل‌گیرانه تصور کنند (چن و همکاران، ۲۰۲۰).

یافته دیگر پژوهش نشان داد که طرحواره‌های حوزه بریدگی و طرد، محدودیت‌های مختل و گوش به‌زنگی مفرط در دختران با والدین مطلقه بیشتر از دختران بدون والدین مطلقه بوده است. این یافته با نتایج پژوهش‌های جعفرزاده و همکاران (۱۴۰۰)، عقیلی و خدایی (۱۳۹۷)، آکسو و همکاران (۲۰۲۲) همسو بود. این یافته اینگونه تبیین می‌شود که دانش‌آموزان با والدین مطلقه در مقایسه با دختران بدون والدین مطلقه تصور می‌کنند دلبستگی عاطفی با نزدیکان به زودی به پایان می‌رسد و از سوی دیگران طرد و رها خواهند شد. این دختران باورهای ناسازگارتری در زمینه دریافت نکردن حمایت و راهنمایی افرادی که در زندگی‌شان مهم هستند، مورد بدرفتاری قرار گرفتن، احساس درماندگی و آسیب‌پذیر بودن دارند، معتقدند روابطشان با افراد مهم زندگی ثباتی ندارد؛ و بالاخره روزی آنها را از دست می‌دهند. از آنجایی که والدینی که از یکدیگر جدا شدند، کمتر به نیازهای

عاطفی و مادی فرزندان خود می‌پردازند که این مساله مانع از شکل‌گیری ایمنی و احساس امنیت در فرزندان خود شده و موجبات شکل‌گیری طرحواره حوزه بریدگی و طرد در فرزندان خود را فراهم می‌آورند (آکسو و همکاران، ۲۰۲۲). از سویی دانش‌آموزانی که والدینشان از یکدیگر جدا شده‌اند، والدینی طردکننده داشته‌اند که نیاز آنها به ثبات، امنیت، محبت، عشق و تعلق خاطر را برآورده نکرده‌اند. این محیط آسیب‌زا، ظرفیت فهم، بیان و مدیریت هیجان‌ها را مختل نموده و فرزندان در کنترل خود و تکانه‌هایشان به شدت مشکل دارند. هرچه را بخواهند سریعاً عملی می‌کنند و بدون برنامه‌ریزی عمل می‌کنند. در صورتی که خواسته‌ای داشته باشند خواهان رسیدن آنی به آن خواسته هستند و به تعویق انداختن آنچه می‌خواهند برایشان بی‌معنی است. آن‌ها به هیچ وجه شکست و ناکامی را نمی‌توانند تحمل کنند و دچار هیجانات شدیدی در پی ناکامی می‌شوند. از آنجایی که والدین برای آن‌ها هیچگونه برنامه و نظمی تعیین نکرده‌اند و فرزندان در آشفته بازار آنچه می‌خواهد گرفتار شده و راهی جز پاسخ سریع به خواسته‌هایش را یاد نگرفته و با توجه به اینکه پدر و مادر یا سایر اعضای خانواده، نقش‌های خود را به درستی ایفا نکرده و بدون توجه به مسئولیتشان نسبت به یکدیگر اقدام به تصمیم‌گیری در مورد طلاق نمودند، فرزندان دچار طرحواره حوزه محدودیت‌های مختل شده‌اند (جعفرزاده و همکاران، ۱۴۰۰). نوجوانانی که والدین از یکدیگر جدا شدند، سوگیری در توجه و حافظه دارند. به این صورت که بیشتر به اتفاقات بد و منفی توجه می‌کنند و بیشتر خاطراتی را به یاد می‌آورند که بار منفی دارند. این افراد شناختی نسبت به هیجانات خود نداشته‌اند و به همین دلیل در ابراز آن نیز دچار مشکل شده‌اند. بنابراین این باور در این افراد شکل گرفته که عدم ابراز هیجانات به خصوص هیجانات منفی باعث ایجاد امنیت و کاهش اضطراب در آن‌ها می‌شود و باور دارند که فقط در صورتی مورد محبت و پذیرش قرا می‌گیرند که هیچ نقصی نداشته و کامل باشند. لذا از قواعد و معیارهای سخت‌گیرانه‌ای در این جهت، استفاده می‌کند که زمینه‌ساز شکل‌گیری طرحواره حوزه گوش به‌زنگی و بازداری شده است (عقیلی و خدایی، ۱۳۹۷).

همچنین نتایج پژوهش نشان داد که میانگین هوش معنوی در دختران با والدین مطلقه پایین‌تر از است. این یافته با نتایج مطالعات منصوری و حسینی‌فر (۱۳۹۹)، عقیلی و خدایی (۱۳۹۷)، ورزیده و حمید (۱۳۹۴)، سالسمن و همکاران (۲۰۲۰)

همراه بود که از جمله محدودیت‌های تحقیق حاضر می‌توان به نوع بررسی صرفاً دختران از خانواده‌های طلاق اشاره کرد. بنابراین پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، برای بررسی ثبات متغیرهای مورد بررسی پژوهش حاضر بر روی هر دو جنس انجام شود. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی با به کارگیری روش‌های مداخله برای بررسی اثربخشی یا مدل‌یابی (بررسی اثرات چندمتغیری) انجام شود تا بدین وسیله در تبیین علی و چندعاملی متغیرها با اطمینان بیشتری عمل کرد. همچنین با توجه به یافته‌ها پیشنهاد می‌شود که در مدارس و مراکز بهداشت که محل حضور والدین فرزندان آنهاست کلاس‌های آموزشی در مورد اهمیت نوع رابطه والدین کودک و سبک فرزندپروری در سلامت روان فرزندان گذاشته شود تا والدین از اهمیت شیوه‌های والدگری خود در آینده فرزندان‌شان آگاه شوند.

سیاسگزاری

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند مراتب تشکر صمیمانه خود را از کلیه شرکت‌کنندگان در این پژوهش که با سعه‌صدر، همکاری نموده و ما را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

همسو بود. در تبیین این یافته باید خاطر نشان کرد که دختران بدون والدین مطلقه به واسطه شرایط متعادل خانوادگی خودآگاهی بالاتری دارند یعنی هویت خود را بر اساس شناخت و اطلاعاتی که درباره خود به دست می‌آورند، شکل می‌دهند. نسبت به خود و جهان خود با دیدی عمیق می‌نگرند و در نتیجه به شناخت بهتر در زمینه معنویت و باورهای مذهبی دست می‌یابند (پیتو و همکاران، ۲۰۲۳). همچنین دختران با والدین مطلقه به دلیل آشفتگی و بی‌نظمی در سلسله مراتب خانواده، محتوای مذهب را به صورت سطحی تعبیر می‌کنند؛ زیرا توانایی پایینی در نظم‌دهی هیجانی دارند و از پرسش‌های شخصی و دشوار درباره مذهب پرهیز می‌کنند. رفتار این افراد بر اساس عوامل موقعیتی و لحظه‌ای تنظیم می‌شود و بیشتر از راهبردهای اسنادی و شناختی ضعیف استفاده می‌کنند و به دلیل سطح پایین خودآگاهی، استفاده از راهبردهای نامطلوب، عزت نفس پایین و ناتوان بودن در تصمیم‌گیری اهداف روشنی در زندگی ندارند و کمتر به اندیشیدن، تأمل کردن و کسب معنا در زندگی می‌پردازند و در نهایت میزان هوش معنوی کمتری نسبت به دختران بدون والدین مطلقه دارند (عقیلی و خدایی، ۱۳۹۷).

این پژوهش نیز مانند سایر پژوهش‌ها با محدودیت‌هایی

منابع

- Aksu, G., Kayar, O., Tufan, A., Kutuk, M., Sucu, D., Taşdelen, B., Toros, F., & Ozge, A. (2022). Early maladaptive schemas differing according to sex may contribute to migraine among the youth. *Brain and Development*, 44(7), 427-437.
- Afshani, A., & Abuei, A. (2022). Prediction of lifestyle based on spiritual intelligence and moral intelligence in students. *Culture of Counseling and Psychotherapy*, 13(51), 231-252. [Persian].
- Aghili, M., & Khodaei, S. (2018). The role of spiritual intelligence and early incompatible schemas in the religious attitudes of female students with normal families and divorce in Gorgan. *Journal of Islamic Psychology*, 4(9), 83-95. [Persian].
- Arrindell, W. A., & Eisemann, M. (1999). Psychometric evaluation of an inventory for assessment of parental rearing practices. A Dutch form of the EMBU. *Acta Psychiatrica Scand*, 67(3), 77-163.
- Chen, G., He, J., Cai, Z., & Fan, X. (2020). Perceived parenting styles and body appreciation among Chinese adolescents: Exploring the mediating roles of dispositional mindfulness and self-compassion. *Children and Youth Services Review*, 119(9), 56-69.
- Dostal, A., & Pilkington, P. (2023). Early maladaptive schemas and obsessive-compulsive disorder: A systematic review and meta-analysis. *Journal of Affective Disorders*, 336(1), 42-51.
- Darba, M., Mahmoudpour, A., Kadavi, S., & Yousefi, N. (2021). The relationship between primary maladaptive schemas and marital satisfaction and quality of life in women with substance-dependent spouses. *Scientific Quarterly of Addiction Research*, 15(60), 373-393. [Persian].
- Dargahi, H., Ghasemi, M., & Beyranvand, A. (2018). Economic and social factors affecting divorce in Iran with emphasis on business periods, education and employment of women. *Economics and modeling*, 9(4), 95-120. [Persian].
- Fakur, F., Sahibdel, H., & Ebrahimpour, M. (2022). Compilation of a parenting training package based on motivational

- psychotherapy and its feasibility on improving mothers' parenting and reducing the anxiety of boys suffering from confrontational disobedience. *Development of Psychology*, 11(3), 149-158. [Persian].
- Haddadian, S., & Haddadian, N. (2020). *Comparison of behavioral disorders and attachment styles in divorced and normal children*, Third International Conference on Psychology, Counseling, Education and Training, Mashhad. [Persian].
- Hosseini Nasab, D., Ahmadian, F., & Ravanbakhsh, M. (2008). Investigating the relationship between parenting methods and students' self-efficacy and mental health. *Educational and Psychological Studies*, 9(1), 21-37. [Persian].
- Jafarzadeh, D., Shariatmadar, A., & Qaradaghi, A. (2021). Description of the lived experience of children of parents with emotional divorce. *Strategic Researches of Social Issues*, 10(4), 117-140. [Persian].
- Kranz, D., Roff, J., & Sun, H. (2021). Can economic incentives for joint custody harm children of divorced parents? Evidence from state variation in child support laws. *Journal of Economic Behavior & Organization*, 189(12), 1-27.
- King, D. B. (2008). *Rethinking claims of spiritual intelligence: A definition, model, & measure*. Unpublished master's thesis, Trent University, Peterborough, Ontario, Canada.
- Kang, B., Li, Y., Zhao, X., Cui, X., Qin, X., Fang, S., Chen, J., & Liu, X. (2024). Negative parenting style and depression in adolescents: A moderated mediation of self-esteem and perceived social support. *Journal of Affective Disorders*, 345(15), 149-156.
- Kiessling, L. (2021). How do parents perceive the returns to parenting styles and Neigh Borhoods. *European Economic Review*, 139(11), 103-111.
- Kordi, M. (2022). *Prediction of post-divorce adjustment based on parents' parenting styles in single-parent children resulting from divorce in Borujerd city*, 7th international conference on modern researches in psychology, social sciences, educational and educational sciences. [Persian].
- Mansouri, B., & Hosseinifar, J. (2020). The effectiveness of spiritual intelligence training on social adaptation, alexithymia and coherent self-knowledge in divorced students. *School Psychology*, 9(3), 234-258. [Persian].
- Naami, A., & Pourmidani, S. (2017). Prediction of makeup tendency based on initial incompatible schemas in women and girls of Isfahan city. *Social Psychology Research*, 7(27), 67-78. [Persian].
- tttt ggg,, ,, ooo kkee,,,,, ,, Miii ,, .. , & Gruszczynska, E. (2017). Polish adaptation of the Young Schema Questionnaire 3 Short Form (YSQ -S3 -PL). *Psychiatria Polska*, 82(1), 1-12.
- Pinto, C., Veiga, F., Guedes, L., Pinto, S., & Nunes, R. (2023). Models of spiritual intelligence interventions: A scoping review. *Nurse Education in Practice*, 73(10), 82-91.
- Rashadi, H., Golpayegani, F., Bayat, B., & Majdian, V. (2019). The effectiveness of group play therapy on resilience and self-control strategies of divorced children. *Children's Mental Health Quarterly*, 6(4), 63-73. [Persian].
- Rostami, A., & Ebrahimi, M. (2023). Prediction of marital satisfaction based on early maladaptive schemas, social support and couple attachment styles in married women. *Family and Health*, 13(1), 94-107. [Persian].
- Raghibi, M., Maalemi, S., & Salari Dargi, V. (2010). Validation of King's Spiritual Intelligence Scale in Isfahan University students. *Psychological Achievements*, 4(1), 141-164. [Persian].
- Shieh, P., & Yen Tsai, T. (2022). The prediction of perceived parenting style on mother-infant bonding. *Acta Psychologica*, 226(6), 57-73.
- Salsman, J. M., Brown, T. L., Brechting, E. H., & Carlson, C. R. (2020). The link between religion and spirituality and psychological adjustment: The mediating role of optimism and social support. *Personality & Social Psychology Bulletin*, 31(4), 522-535.
- Sorek, Y. (2020). Grandparental and overall social support as resilience factors in coping with parental conflict among children of divorce. *Children and Youth Services Review*, 118(11), 105-112.
- Shafii, M., Abbasi, M., & Kadampour, E. (2022). Development of the perfectionism model of gifted students based on insecure attachment, parenting styles and irrational beliefs with the mediation of emotional disorder. *Exceptional Children Quarterly*, 22(1), 57-68. [Persian].
- Vieira, C., Kuss, D., & Griffiths, M. (2023). Early maladaptive schemas and behavioural addictions: A systematic literature review. *Clinical Psychology Review*, 105(11), 234-242.
- VemVem, L., Siew Ng, I., Sambasivan, M., & Keng, T. (2023). Spiritual intelligence and teachers' intention to quit: the mechanism

- roles of sanctification of work and job satisfaction. *International Journal of Educational Management*, 38(1), 420-432.
- Varzide, R., & Hamid, N. (2015). *Examining the relationship between resilience and spiritual intelligence with the mental health of children of divorce*. National Healthy Family Congress. [Persian].
- Wahyuningsih, P., & Usman, O. (2020). *The Effect of Entrepreneurship Education, Motivation, and Self-Efficacy of Entrepreneurs Interest in Students of Faculty of Economics, State University of Jakarta*. University of Jakarta (July 8, 2020).
- Young, J. E., & Brown, G. (1994). *Young schema questionnaire. Cognitive therapy for personality disorders: A schema-focused approach*, 2(1), 63-76.



COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)

